

مدن اسلام و عرب

تالیف

دکتر کورنستیا اولوبون فرانسوی

با

۳۶۳ گراور و ۳ نقشه

ترجمہ

آقای سید محمد علی فخر داعی گیلانی

تمام حقوق محفوظ و مخصوص است به :

شرکت تضامنی محمد حسن علمی و شرکاء
(کتابفروشی و چاپخانه علمی)

چاپ سوم
با تجدید نظر سوم می از طرف مترجم

طهران چاپخانه علمی

۱۳۱۲

مقدمه مترجم در چاپ اول

بنام خداوند بخشنده مهربان

مختصری در ترجمه کتاب و شرح جریان چاپ و نشر آن

اوقاتی که در هندوستان در یکی از دانشکده های مهم هند مرکزی بتدریس ادبیات میرداختم بمطالعه کتب محققین عصر حاضر علاقه مخصوصی داشتم و در جمع آوری آثار نفیسه نویسندگان نامی فرنگ در موضوعات اجتماعی خاصه مذهبی و ادبی همیشه سعی و جاهد بوده و نظر باینکه روش تاریخ نویسی و اسلوب نگارش مسائل تاریخی در فرنگ از یک قرن پیش بایشخصف تغییر کرده و شکل آن بکلی عوض شده است باسوابقی که در خدمات مذهبی داشته یعنی در انجمن دعوت الاسلام هند مدت ها بمطالعات و مناظرات مذهبی اشتغال داشتم بالاخره در این صدد برآمدم کتابی جامع و مبسوط در تاریخ تمدن اسلام از یکی از نویسندگان معروف فرنگ که مصداق اصول و مبنای علمی امروز و بیطرفانه نگارش یافته باشد بدست آورده برای توسعه اطلاعات خود آنرا مورد مطالعه و استفاده قرار دهم ، چه تا آنوقت کتبی که از نویسندگان فرنگ از نظرم گذشته بود قسمت غالب آن از جنبه تحقیر عاری بنکه روی احساسات آورده بغرض و تعصب مذهبی تألیف یافته و بعضی هم اگر بروش امروز نگارش یافته بود جامع بوده و این منظور مرا تأمین نمیشود .

مدتی برای این مقصود در کاوش و جستجو بودم تا آنکه نسخه ای از این کتاب بزبان اردو که عالم شهر مواری **سید علی بلگرامی** نویسنده فاضل و محقق هندی بدستور مقامات عالی حیدرآباد دکن با کمال اهتمام نگاشته با بهترین طرزى چاپ و نشر یافته بود بدستم آمد . مطالب نافع و حقایق مفیده آن مرا در بابتی نظر جنب نمود . از آروز این کتاب یکی از بهترین مصاحب من قرار گرفته ، همیشه آرزو داشتم که آرا بزرگان شیرین فارسی ترجمه کرده خدمتی بجهت ایرانی که از این رشته مطالب در آن نشر شده کرده باشم . بعد از چهار سال که در دانشکده نامبرده بتدریس و ترویج ادبیات فارسی میکوشیدم نظر بجهاتی که شرح آن از موضوع ما خارج است بایران مراجعت نمودم ولی از ورود بظهران (متأسفانه) تا چندین سال وسایل اینکار برای من فراهم نشد و نتوانستم با اجرای منظوری که داشتم بپردازم . اخیراً بر اثر تشویق بعضی رجال نامی علاقمند بحقایق اسلامی بترجمه آن مبادرت کردم ، لعا موفق بانجام آن نشدم چه در اینمیان ترجمه کتاب تاریخ ایران بزبان انگلیسی تألیف ژنرال سایکس از طرف وزارت معارف به من محول گردید ، ناچار اینکار تا مدتی بتأخیر افتاد .

مقدمه مترجم در چاپ اول

پس از فراغت از کار کتاب مزبور دوباره فرصتی بدست آورده با جدیتی هر چه تمامتر برانجام آن همت گماشتم ، چنانکه در ظرف یکسال و اندی با مجاهدات زیاد بحمدالله ترجمه را باتمام رسانده و اینک افتخار داریم که باین خدمت بزرگ توفیق یافته‌ایم .

این کتاب همانطور که اشاره شد از نسخه اردو ترجمه شده ولی محض جلب نظر خوانندگان محترم ایرانی آنرا پس از انمام بکلمت و همراهی بعضی فضلی نامی و ماهر در زبان فرانسه و فارسی با نسخه اصل فرانسه از آغاز تا انجا تطبیق نموده و در اینباب نهایت دقت و اهتمام را بعمل آوردیم ، حتی قسمتهائی از « **کتاب ششم** » این کتاب که نسخه اردو آنرا نداشت با وسایلی که داشتیم ترجمه کرده جزو صفحات مربوطه نمودیم .

از جمله نکاتی که ما در این کتاب منظور داشته‌ایم سبک تحریر و انشاء آنست ، یعنی بلحاظ اینکه عموم هموطنان از آن باسانی بهره مند شده باشند از استعمال لغات و اصطلاحات نامأنوس یادور از اذهان بقدر امکان احتراز نمودیم و در سلاست و روانی عبارات و در عین حال تبیین مراد و مقصود مصنف کمال دقت را بکار برده‌ایم و چنانکه بر خوانندگان محترم واضح است باینکه ترجمه چنین کتاب مهمی که از تمام علوم و فنون و صنایع بحث مینماید برای یک نفر بسیار دشوار است معیناً آنرا بسبکی ساده و اسلوبی عام الفهم نگاشته و نیز در ترجمه اصطلاحات علمی و فنی فوق العاده دقت نموده و ضمناً اسامی اعلام اروپائی و بعضی از اسامی دیگر را در حاشیه با حروف لاتین آورده و آنچه لازمه اهتمام بود در تصحیح آن بکار برده‌ایم . این کتاب بغیر از حواشی مربوطه باصل فرانسه که با مضای خود مصنف است مشتمل بر حواشی دیگری است که هر یک در مجل خود دارای اهمیت بوده و با زحمات زیاد تهیه شده است .

این نکته را لازمست تذکر دهیم که حواشی مزبوره قسمتی از نسخه اردو یعنی از حواشی ترجمه اردو اقتباس و ترجمه شده و قسمت دیگر از خود نگارنده است و چون تفکیک آنها از هم خالی از اشکال نبود لذا باستانای چند حاشیه در اول کتاب بقیه را بی امضا درج نمودیم .

مترجم

یکی از مزایای کتاب **گوستاو او بون** تصاویر عکسهای زیبایی است که در آن درج میباشد و ما برای اینکه در این قسمت نیز از این دانشمند بزرگ پیروی کرده باشیم باستانای چند گراور رنگین که وسایل ساختن آنها برای ما بطوریکه بایست فراهم نبود بقیه را که عدد آنها بالغ بر ۳۶۳ گراور و ۳ نقشه باشد با وسائلی که امروز در طهران برای ما آماده شده تهیه کرده درج کتاب نمودیم و در ساخت آنها چنانکه ملاحظه میشود نهایت اهتمام بعمل آمده و شاید این اولین کتابی است در زبان فارسی که دارای اینقدر گراور میباشد . و راجع بنقشه تفصیلی خلافت اسلام با دقت وسایل نهایت و اهتمام را بعمل آوردیم .

این ترجمه تقریباً از سال قبل تکمیل و حاضر برای چاپ بود ، اما متأسفانه موفق بطبع و نشر آن نمیشدیم تا آنکه دوست محترم من حضرت **آقای حسین طهرانی** نماینده (سابق) مجلس شورای ملی که برای ترویج آثار بزرگان عشقی سرشار دارند با سابقه ای که در این امر داشته یعنی در ترجمه کتاب همیشه کوشش داشتند ما را رهین مساعی خود ساخته به چاپ و نشر آن همت گماشتند ، با اینکه اقدام به چاپ چنین کتاب مهمی که بالغ بر چندین

مقدمه مترجم در چاپ اول

هزار تومان مخارج آن بوده مشکل بنظر میآمد ولی پس از تهیه وسایل و مصارف مقدماتی با عزمی راسخ شروع با اقدام نموده وارد مرحله عمل شدند .

خوشبختانه در این بین **جناب آقای علی اصغر حکمت** که از فضایل نامی و رجال کار آزموده محسوب و در وزارت جلیله معارف دارای سوابق ممتاز درخشانی میباشند تکفالت وزارت معارف بر قرار شدند . معظم له با علاقه مخصوصی که همیشه در نشر و انتشار کتب مفید و عام المنفعه داشته و دارند نسبت بطبع این کتاب لازمه قدردانی و تشویق را بعمل آوردند و ما از این قدردانی و تشویق کفیل عالی مقام مراتب تشکر و امتنان قلبی خود را تقدیم میداریم .

در اینجا لازم است تذکر داده شود که در جریان ترجمه بعضی فضلا و دانشمندان بزرگ در قسمتی از مسائل مهم ضمیمه و ریاضی خاصه فن معماری کتاب که در مواقع لازمه بایشان مراجعه می شده بمن کمک و مساعدت فکری و معنوی فرموده اند و لازم است از هریک جدا گانه قدردانی و حق شناسی بعمل آید ولی چون نظر آن بزرگان در این مساعدت خالی از آرایش بوده و جز خدمت به علم و ادب منظور دیگری نداشتند لذا از ذکر نام گرامی آنها خود داری کرده فقط بدینوسیله مراتب امتنان قلبی خود را از این حسن مساعدت تقدیم میدارم .

این بنده کاملا معترف است که ترجمه کتاب عاری و خالی از نقایص نیست ولی امیدوار است که با تکمیل و مسائل در چاپهای دیگر از نقایص آن بکاهد و خود ترجمه نیز کاملتر گردد .

مقدمه مترجم در چاپ اول موضوع بحث کتاب

این کتاب یکی از ذیقیمت ترین آثار دانشمند بزرگ و نویسنده محقق دکتر **گوستاو لوبون** میباشد که در سال ۱۸۸۴ تألیف یافته است. این مرد بزرگ در تألیف کتاب و تهیه منابع و مواد آن مجاهدتها نموده است. آسیائی و بلاد شرقی مجاور اروپا را کاملاً سیاحت کرده. اوضاع و احوال و اصول زندگی مسلمین، آثار و یادگارهای اسلامی را در هر جا که بود برای العین مشاهده کرده و نیز کتبی که راجع باسلام یا مسلمین یکی از السنه اروپا تألیف یا به یکی از السنه شرقی ترجمه شده بود بدقت مطالعه کرده است.

در این کتاب از روی اصول و مبانی علمی عصر حاضر هر يك از مسائل علمی، مذهبی، اجتماعی، اخلاقی، ادبی، سیاسی، اقتصادی و بالاخره صنعتی و فنی اسلام را جدا گانه و تحت عنوان مخصوصی تحت مطالعه آورده محققانه در آن بحث کرده و بقدری خوب و بیطرفانه قضاوت نموده که نظیر آن در هیچ کتابی دیده نشده است. این دانشمند بزرگ، تاریخ کشوری یا لشگری اسلام را چندان اهمیت نداده و وقایع عظیمه را بایجاز یا اشاره ذکر کرده و گذشته است و چون منظور اصلی وی بحث در تمدنی است که زائیده اسلام میباشد این است که نفوذ و جبر العقول تمدن مزبور را در هر يك از معالک اسلامی و ارتقاء و انحطاط آنرا بتفصیل با علل و اسباب شرح داده است و ضمناً تمام ایرادات و اعتراضاتی را که از نویسندگان اروپا نسبت باین مذهب، قرآن مجید یا پیغمبر اسلام از سالیان دراز جریان داشته تحت نظر قرار داده با دلایل نقلی و عقلی رد کرده است و ثابت میکند که تمام اعتراضات وارده آلوده بخرش و ناشی از عناد و تعصب است.

راجع برسوم و نظامات مسلمین مدققانه بحث کرده میگوید که آن مطابق مقتضیات محیط بهترین نظامات میباشد. در فلسفه مذهب اسلام شرحیکه نگاشته قابل ملاحظه و جالب دقت نظر است و بالاخره افکار گوناگون و حکم و معارفی که درج کتاب است باندازه ای جالب توجه و مسطور است که در یکی چند سطر نمیتوان اختصار کرد و هر کسی که میخواهد بامنطق توانا و قوه سحر انگیز و دقیق و رموزیکه بکاربرده آشنا شود جمله کتاب را باید بدقت هر چه تمامتر بخواند و از فسحت نظر و وسعت مشرب و آزادی فکر و قلم او در شگفت خواهد شد و یکی از خصایص او در این کتاب همان منطق متقن و رباینده اوست که هر کافری را مؤمن و هر دیرباوری را مدّغن میکند. علیهذا خواندن و بی بردن بحقایق مندرجه در این کتاب بر فضایی هر يك از ملل اسلامی لازم علی الخصوص ما ایرانیان که بدو جهت باید توجه تامی بطرف این گنج شایگان نموده و در مطالعه و نشر و ترویج آن سعی و جاهد باشیم؛ اول از نظر مذهبی، چه آنکه موضوع آن تمدن اسلام است و دیگر چون ایرانیان نسبت بسایر ملل اسلامی اساساً در ترقی و توسعه تمدن نامبرده حصه و سهم وافری دارند لذا میتوان گفت که قسمت اعظمی از مفاخر مذکور در این سفر جلیل در حقیقت مفاخر نیاکان يك ما میباشد و اگر احیاناً آنرا تمدن عربی میخوانند نه بواسطه اختصار آن باعراب بلکه بواسطه آن است که قدم اول را اعراب برداشته و سنگ بنیاد را آنها نهاده اند.

منخصوصاً قسمت اعظم از عناصر علمی و ادبی را در اسلام همیشه ایرانیها تشکیل داده اند **عبدالله بن مقفع**، **ابوحنیفه**، **سیبویه**، **ابوریحان بیرونی**، **فامیل برمکی** تا برسد به **فارابی**، **بوعلی سینا**، **محمد بن زکریای رازی**، **خواجه نصیرالدین طوسی**، **امام فخر رازی**، **غزالی**، **نظام الملک** بانی مدرسه نظامیه، **عمر خیام**، **غیاث الدین**

مقدمه مترجم در چاپ اول

کاشی ، بدیع همدانی ، قزوینی صاحب آثار البلاد ، شیخ عبدالقادر جرجانی ،
مجدالدین فیروزآبادی ، ابوالفرج اصفهانی صاحب اغانی و هزاران علماء و منجمین
و اطباء و مهندسین و غیر هم ایرانی بودند که برای ثبت اسامی ایشان یک کتاب ضخیم کافی نیست ،
آری مفاخر باستانی و مائر علمی و ادبی ما بیشتر از آنچه در این مختصر ذکر شده است
از انظار خودمان مستور و مورد بحث و دقت نظر و مطالعه محققین دنیای متقدم واقع شده و برای
خلاصی از چنگان فقر علمی و تجدید مفاخر باستانی در اولین قدم لازم است که امثال اینگونه کتب
را ترجمه نموده منتشر سازیم .

گوستاولوبون

این مرد دانشمند یکی از علمای قرن حاضر فرانسه است که بواسطه دوجنبه علمی و فلسفی
در میان خواص هر کشوری معروفست . تنها در احوال وی چند کتاب پرداخته شده و در بسیاری
از کتابهایی که در مسائل اجتماعی بحث کرده اند افکار و آرای او را تعلیل کرده اند . از جمله
کتابهایی که در احوال وی نوشته شده کتابیست باسم « آثار گوستا و لوبون » که باری **موتونو**
سفیر کبیر سابق در پاریس تألیف کرده است .
کتابهای معروف او بزبانهای انگلیسی ، آلمانی ، اسپانیایی ، ایتالیایی ، پرتغالی ، دانمارکی ،
سوئدی ، روسی ، لهستانی ، عربی ، ترکی ، اردو ، ژاپونی و فارسی ترجمه شده است .
این دانشمند در سال ۱۸۴۱ در شهر نوزان لورتر (۱) حاکم نشین ایالت اورالوار (۲) در
فرانسه تولد یافته و در پاریس در روز ۹ دسامبر ۱۹۳۱ (۱۷ آذر ماه ۱۳۱۰) رحلت کرده است .
جوانی خود را بتحصیل طب گزرانده و پس از ختم تحصیل بعنوان طبیب معالج در زندگی وارد
شده است ولی اندیشه بزرگ وی بهمین قناعت نکرده و از آغاز زندگی بتحقیقات علمی پرداخته است
از آن روز **گوستا و لوبون** سه جنبه علمی بزرگ یافت : یکی در طب ، دیگر در اجتماعیات
و سوم در طبیعیات .

جنبه طبی :

صب یکی از عمومی است که در دنیای متقدم بکمال ترقی رسیده و اطبای بزرگ هر چه
در توانائی فرزند آدمی بوده است از انبان اندیشه خود بر آن افزوده اند پیش از **گوستا و لوبون**
این فن بزرگ که بی شک از تمام علوم دیگر بیشتر ترقی کرده است باوج کمال خود رسیده بود ،
وی بهمان را برای خود تنگ دید و چیزی نیافت که در خور توسعه و تکمیل باشد و چون نمیتوانست
خود را بهمان حد پیشینان خویش محصور سازد ناچار بفنون دیگر که از دایره تحصیلات نخستین
وی بود پرداخت و در اجتماعیات و طبیعیات وارد شد ، معذک بعضی کتب و رسایل که در طب
تألیف کرده است مجهول نیست و عبارتست از « دود توت » ، « تفحصات تشریحی و ریاضی در باب
تغییر حجم جبهه » ، « فن سواری کنونی و اصول آن » و « طریقه تحریر و آلات ثبت » .

جنبه اجتماعی :

مهمترین جنبه علمی **گوستا و لوبون** که باعث شهرت وی در تمام دنیای متقدم شده جنبه
اجتماعی اوست . **گوستا و لوبون** یکی از آن طبیعیانی است که باین نکته بر خورده که در بیکر
آدمی قوه ای است که رابطه مستقیم با هر درد و هر درمانی دارد ، نیروئی است که شخص را زودتر

مقدمه مترجم در چاپ اول

از هر چیز رنجور و دردمند میکند و به از هر چیز درمان میبخشد، قوه ایست که هم طبیب است و هم بیمار و هم درد است و هم دوا و آن روح انسانیت است. آن چیزی است که اگر دردمند شد داروی پزشکان بدرد آن نیرسد و نیروی طب در برابر آن ناتوانست.

گوستا و لو بون دانست که بیهوده نبوده است که اطباء معروف یونان قدیم حکیم و فیلسوف هم بوده اند، دانست که گاهی بلکه بیشتر طبیب باید از راه روح بیمار را شفا بخشد، زیرا که انسان در میان جماعت زندگی میکند و در پیرامون جامعه رنجور و بیمار میشود. جامعه روح وی را رنجور میسازد و آن روح بیمار است که تن را دردمند میکند، پس طبیب بیکر باید پزشک روان هم باشد.

از آن روز **گوستا و لو بون** این راه نزدیکی را که در میان بیکر و روان فرزند آدمی است پیود و از کالبد بروح پرداخت و جات و تن را بیکدیگر نزدیک کرد.

در فلسفه جدید شبرین ترین مباحثی که پیدا شده آن فصلی از فلسفه است که آنرا علم النفس یا علم الروح یا معرفه النفس یا معرفه الروح و یا روان شناسی اصطلاح کرده اند و بزبانهای اروپائی پسیکولوژی مینامند. این مبحث فصل مشترکی در میان طب و فلسفه است و یکی از شعب و وظایف الاعضاء (فیزیولوژی) است که مشاهدات و تجارب اطباء را حکما بقالب خود میریزند و از راه حکمت و فلسفه در آن نظر میکنند. هم چنانکه خون تراوش از قلب است افکار و حرکات انسان نیز از مغز اوست. هم چنانکه تمام مظاهر حیاتی انسان بقلب پیوسته است و از ترکیب و تالیف اجزای بدن و عناصر جمادی و نباتی فراهم میشود همچنان هم اندیشه او معنول بعلت بدنی و تراویده از وعاء و الباف مخصوص بیکر اوست. اطباء بوسایل محسوس و مشهود بدان پی میبرند و حکماء بوسایل معقول. این رشته در قرن اخیر بمنتهای شریفی خود رسیده **ویلیام جیمز امریکائی** و **فریدلاند** تدریجی سرروح و خفایای اندیشه انسانی را از پرده بیرون ریخته اند.

جماعت انسانی نیز تابع همین اصول است زیرا که جامعه از افراد فراهم میشود و همچنانکه افراد تابع همان علی روحانی و جسمانی اند جماعات نیز بیرو همان اسبابند، منتهی هر فرد بحال افراد ضعیف تر از آنست که بحال جمع درآید، قوای فردی چون قوه اجتماعی را تشکیب داد بر رتب نیرومند میشود، هر ذره از جسمی که با ذره دیگر تالیف یافت از آن حالت ناتوانی نخستین بیرون می رود و قوه عظیمی بدست میآورد که چون باز تجزیه شود از دست میدهد. همین نکته اساس تحقیقات اجتماعی

گوستا و لو بون است. برای شناختن روحیات انسانی نخست سفر آغاز کرده و در هر سفری در یک قسمت از مؤسسات اجتماعی و در یک سلسله از مظاهر حیاتی انسان وقت گرفته است. کتابهایی که درین باب پرداخته بدین قرار است: «سفر بکوههای تاتراس» «سفر به نیال» (از سلسله کوههای هیمالیا)، «انسان و جامعه» (منشأ و تاریخ آن)، «نخستین تمدن های مشرق» (مصر، آشور، یهود، ایران و غیره)، «تمدن عرب»، «تمدن هندوستان»، و «آثار هندوستان». درین کتابها تمام ملل قدیم عالم را که مؤسس تمدن بشراند مورد مطالعه قرار داده است و از همین مطالعه است که چندی دیگر بنتایج معروفی که از مطالعات اجتماعی خود میگردد میرسد.

پس ازین مطالعات **گوستا و لو بون** بمعرفت روحیات و تجلیات و ظواهر روحی ملل شروع کرده است و یک سلسله کتابهای معروف درین راه پرداخته:

نخستین کتاب معروف او درین زمینه با اسم «قوانین روحی تبدلات ملل» تالیف شده، کتاب دیگر از همین سلسله با اسم «روح اجتماع» است. بیشتر کتابهای اجتماعی **گوستا و لو بون** بزبانهای متعدد ترجمه شده و مخصوصاً ترجمه های خوب عربی دارد و هر یک از آنها قابل آنست که بزبان مانیز

مقدمه مترجم در چاپ اول

درآید و فهرست آنها بدینقرار است: «روحیات سوسیالیسم»، «روحیات تریث»، «روحیات سیاسی»، «آراء و عقاید»، «انقلاب فرانسه و روحیات انقلابها»، «کلمات قصار زمان حاضر»، «زندگی حقایق»، «تعلیمات روحی جنگ اروپا»، «نخستین نتایج جنگ»، «دیروز و فردا»، «افکار قصار»، «روحیات زمانهای جدید»، «تردیدهای ازمنه حاضر»، «بی اعتدالی عالم»، «تکامل کنونی عالم».

جنبه طبیعی:

یکی از بزرگترین مزایای تمدن جدید بر تمدن قدیم اینست که در زمان ما اساس حکمت بر مشاهدات طبیعی و علوم تجربی گذاشته شده، آن روز که فلسفه نظری حکمران اندیشه فرزند آدمی بود گذشته است و امروز حکمت زاده علم و دست پرورده تجارب طبیعی و ریاضی است. زمانی بود که تنها اندیشه بشر اساس حکمت را استوار میکرد و حکمای بزرگ تفکرات خود را اساس مینهادند، اما امروز در حکمت چشم و گوش نیز کار میکند و مشهودات دلیل است نه تفکرات و تعلقات. **گوستاو لوبون** نیز از آن کسانیست که درین راه کارهای بزرگ از پیش برده و در حکمت طبیعی تجربی اساسی از نو نهاده است. یکی از نکات مهمی که در قرن ما در طبیعیات مسلم شده اینست که روح جمادی را کشف کرده اند. سابقاً عرفای ایران بروح جمادی و روح نباتی یا روح نامیه و روح حیوانی قائل بودند ولی این نکته بحقیقت نیوسته بود، امروز با وسایلی که بدست مسلم شده که جمادات نیز روحی دارند و قوه عضبمی در ذرات هر جسم جامدی است که عظیمترین قوای خفقتست و بقدری بزرگ است که تا کنون هیچ مقیاسی برای اندازه گرفتن آن نیافته اند. میگویند در یک ذره قند آن قدر قوه است که اگر با استفاده و استخراج آن کامیاب شوند ممکن است شهر بزرگی را بچشم زخمی نابود کنند. **گوستاو لوبون** یکی از کسانیست که در راه ثبوت این نکته مجاهدات بسیار کرده و در اصول «تکامل ماده» و «تکامل قوه» که یکی از ارکان همین کشف مهم است آثار مهمی از خویش گزارش کرده. پیش از او علماء بدین نکته قائل بودند که: «هیچ چیز پیدا نمیشود و هیچ چیز از میان نمیرود» یعنی نبود شدن هر ذره ای تبدیل یافتن آنست بذره دیگر و از آغاز خلقت اشیاء تا کنون یک عده معدود ذراتی در جهان بوده اند که پیوسته از صورتی بصورت دیگر و از حالی بحال دیگر در آمده اند. **گوستاو لوبون** این قاعده را بصورت دیگر در آورده و قوه ای که آنرا «قوه بین الاجزاء» مینامد معتقدست و ثابت میکند که این قوه در تمام جمادات هست و همان قوه است که پیوسته ذرات جمادات را بحالت کشش و جذب وادار میکند و سبب میشود که ذرات اجسام جامد و اجزای لایتجزای آنها هرگز از یکدیگر دور و گسیخته نمیشوند و هرگز نمیگذارند که جسم از هم فرو ریزد و بتلاشی شود. اگر این قوه حیوانی نبود جسم جامد در جهان باقی نمی ماند و شیرازه هستی از هم دریده میشد. پس از ثبوت این نکته میگوید روزی میرسد و جهاتی پیش میآید که این قوه از جسم جامد سلب میشود، آن وقت از هم میپاشد و مرگ آن فرا میرسد، همچنانکه مرگ اجسام نامیه و حیوانات پیش میآید. پس جسم جامد هم چون نبات و حیوان هم زندگی دارد و هم مرگ.

مؤلفات **گوستاو لوبون** در طبیعیات مانند تألیف وی در سایر فنون جالب توجه است و چند کتاب معروفی که در این باب پرداخته بدین قرار است: «نجمهای عکاسی»، «یادداشتهای فیزیک»، «تکامل ماده»، «تکامل قوه»، «تولید و فنای ماده» که امیدواریم وسایل انتشار آنها نیز بزبان فارسی فراهم گردد.

سید محمد تقی نصر داعی گلانی

مدن اسلام و عرب

چاپ سوم

دیباجه مؤلف

۱

خوانندگان کتب و تصانیف اولیه ما از حقیقت این کتاب و سبب نگارش آن بخوبی آگاه بوده میدانند که مابعد از غور و خوض در اصل انسان و اجتماع آن اینک برای این امر آماده میشویم که توجه خود را بطرف تاریخ تمدنی اقوام مختلفه انسانی معطوف داریم .

ما در کتاب اخیر خود (۱) از مدارج و مراحل مختلفه تکامل جسمانی و عقلانی انسان بحث کرده ، عناصر و اجزاء متفاوته اجتماع را بیان نمودیم و اینکه در اعصار قدیمه فرق و جماعات نوع انسانی چگونه تشکیل شده ، سلسله ها ، خانواده ها ، اجتماع چطور نشو و نما یافته ، صنعت و حرفت ، رسوم و عادات ، دیانت و عقاید چه نحو بوجود آمده و بالاخره تغییرات و تبدلاتی که بمرور زمان در اجزاء مختلفه ترقی و تکامل انسانی رویداده چه بوده با علل و اسباب آن تغییرات و تبدلات را تماما شرح دادیم .

بعد از غور در احوال انسان انفرادی و بحث در پیدایش اجتماعات برای اتمام دائره تحقیقات موضوعیکه باقیمانده این است میبای و اصولی که از برای تحقیق مسائل بر قرار شده است در مطالعه تمدنهای با عظمت اقوام مختلفه آن میبای و اصول را بکار اندازیم . دائره این تحقیقات بی پایان و مشکلات آن بی اندازه است و معلوم نیست تا کجا میتوانیم از عهده اینکار بیرون آئیم . همینقدر در نظر داریم که هر يك از قسمتهای این بیان و تحقیق در حدّ خود مکمل و از قسمت دیگر جدا و علیحده باشد و اگر توفیق عطا شد هشت یا ده جلد کتابی را که برای این منظور اندازه گرفته شده بتوانیم با تمام برسانیم بعد آنها را از نظر تمدن اقوامی که این کتب متعلق بآن اقوامند مرتب نمودن خیلی سهل و آسان خواهد بود .

۱ . انسان و جمعیت از حیث اصل و تاریخ .

دیباچه مؤلف

علت اینکه بتمدن اسلام و عرب شروع میکنیم این است، اولاً اطلاعاتیکه در این خصوص بوسیله مسافرت و سیاحت مشرق برای ما حاصل شده بیشتر از اطلاعاتی است که از تمدنهای اقوام دیگر در دست است و دیگر دایره آن نسبت بسایر تمدن ها وسیعتر و کاملتر میباشد خاصه در تکامل بشری عوامل و اسبابی که از آن بحث نموده ایم اثر آنها در این تمدن بیشتر ظاهر و هویداست، علاوه بر این تاریخ تمدن مزبور بسیار دلچسب و اطلاع اهالی کشور ما از آن خیلی کم و محدود است.

تمدن عرب و اسلام از یک هزار و دو بیست سال است که حکمش در یک حصه خیلی معظم دنیا که از اقیانوس اطلس گرفته تا دریای هند و از سواحل بحر الرّوم تا زیکستان افریقا وسعت آن میباشد جاری و نافذ است و ملل و اقوامی که در این ممالک وسیعه مسکن دارند در اصول دیانت، زبان، رسوم و عادات، حرف و صنایع با هم متحد و زمانی هم در این میانه گذشته است که همه آنها از عناصر یک دولت و اجزاء یک حکومت بوده اند. این تمدن تظاهرات گونا گونی که در اقوام مختلفه عالم نموده و نسبت بهر کدام تأثیر جدا گانه ای که بخشیده است و مخصوصاً آثار حیرت انگیزی را که در آندلس، مصر، شام، ایران، هندوستان، از خود بیاد گاز گذاشته مورّخین تا این هنگام در این صدد بر نیامده که تمام آنها را در یک جا جمع نماید حتی حرف و صنایع مختصه اقوام اسلامی را هم که از عناصر برجسته ارتقاء قومی شمرده میشوند کسی جمع آوری ننموده است، مورّخینی که ندرتاً این موضوع را مطرح بحث قرار داده اند مدعی هستند که در عرب صنعت و حرفت وجود نداشته است ولی اگر درست ملاحظه شود این نقص کتب تاریخ است که در آنها آنطوریکه بایست نشانی از حرف و صنایع نیست.

در این مطلب شکی نیست که در صنایع اقوام اسلامی نظر با اتحاد آنها در مذهب و عقاید باید یک مشابهت عمومی موجود باشد و در عین حال بواسطه اختلافیکه این اقوام از حیث نژاد و محیط با هم دارند ضرورتاً یک فرق بیّنی هم بین این صنایع باید نمودار باشد، پس باید دید که مشابهت تا کجا و فرق و اختلاف تا چه اندازه است. لیکن از مطالعه باب اینیه و صنایع این کتاب معلوم میشود که خود این فنون در این مسئله بخصوص تا چه درجه خاموش میباشند.

هم هستند لیکن باید دانست که اگر آن تخیلات نبود ترقی کنونی برای ما حاصل نمیشد (بلکه بدون آن ترقی انسانی از حیث امکان هم خارج بود) در حقیقت تاریخ ، عبارت از ذکر وقایعی است که بواسطه انسان روی داده و غرض انسان از ایقاع آن وقایع ایجاد کمال مطلوب و مقصد اساسی محبوبی است که در نظر گرفته اعم از اینکه ستایس و پرستش یا افنا و اضمحلال آن باشد .

شالوده تمدن عرب و اسلام بدست قومی که تا حدی وحشی بوده اند ریخته شد لیکن همین قوم یکدفعه از ریگستان عرب خارج شده در اندک زمانی تخت و تاج با عظمت روم و یونان و ایران را زیر و زبر نموده دولت معظمی در مقابل تشکیل دادند که از هند تا اندلس وسعت داشته و کار های نمایانیکه از آنها بعرضه ظهور و بروز رسید واقعاً حیرت انگیز و مطالعه آثار تاریخی آنان برای ما بسی دلچسب و زیاده جالب توجه و تعجب آور میباشد .

عوامل تاسیس این تمدن چه بوده و چنین حکومت عظیم الشانی چگونه تشکیل یافته و چطور بدرجه کمال رسیده و بعد اسباب تنزل و انحطاط آن چه بوده است ؟

سوال خین در جواب سئوالات فوق بیاناتی که نموده اند در حقیقت کوتاه و نارسا است علیهذا اصول و مبانی تحقیقی که برقرار نموده ایم بهترین موارد امتحان آنها این است که در بیان مسئله ارتقاء و انحطاط تمدن اسلام و عرب آن اصول را بکار ببریم ، حقیقت امر اینست که شرق منبع و سرچشمه ترقیات ممالک غرب شمرده شده مفتاح وقایع قرون ماضیه میباشد . تمام صنایع و حرف ، تمام السنه روی زمین و تقریباً تمام ادیان و مذاهب بزرگ از مشرق که سرزمین شگفت انگیز و محل پیدایش دواهی و نوایع است پدید آمده اند . اهالی مشرق از مردم سایر قطعات دنیا بکلی جدا و احسامات و تمایلات و افکار و خیالات آنها با سایر دنیا کاملاً مباین میباشد ، تغییرات و تبدلات تا ایندرجه در مشرق بطی و بتدریج واقع میشوند که بکنفر سیاح در این ممالک تمام طبقات ادوار و قرون ماضیه را میتواند سیر و تماشا کند چنانکه همیشه مشرق محل استفاده صنعتگر ، نقاش ، عالم و شاعر بوده و خواهد بود و کارا برای خودنگارنده اتفاق افتاده که زیر سایه درخت خرما یا دریناه دیوار معبدی نشسته عنان قوه مخیله رارها کرده ام

دیباچه مؤلف

و در آن عالم ادوار ماضیه از جلو چشم من گذشته همه را تماشا کرده ام، در این حالت مراقبه شهرهای حیرت انگیزی از نظرم میگذشتند که بروج مشیدّه و قصور عالیه و مناره های مرتفعه معابد آنها از اشعه آفتاب زرافشان چشمها را خیره مینمودند و در داخل این شهرها قوافل بدوی پشت سرهم، گروه گروه مردم با انواع لباسهای الوان، دسته دسته غلامان سیاه فام، جمعیت انبوه نسوان که برقع برچهره افکنند، تمام آنها مقابل چشم من مجسم میشدند.

امروزه نینوا (۱)، دمشق، بیت المقدس، آتن، غرناطه، ممفیس (۲)، تب صددر (۳) و غیره که از شهرهای با عظمت و شکوه اعصار قدیمه بودند، غالب این شهرهای معظم دست خوش اندراس زمانه ورهسپار دیار فنا گردیده اند، قصور عالیه قدیمه آسیا و معابد مصر منهدم گردیده، معابد و خدایان بابل، شام، کلدّه، سواحل نیل فقط اسمی از آنها باقی مانده لیکن این ویرانه ها و این یادگارها چقدر پر معنی و مرموزند و چه اسراری در آنها مستور و پوشیده مانده است، ما از تمام اقوام مختلفه ماضیه ای که یکی بعد از دیگری از جبل طارق تا قطعات زرخیز آسیای قدیم و از سواحل زمردی رنگ بحر اژه (۴) تا ریگستان سوزان حبشه حکومت کرده اند چه مطالبی است باید پرسش کرده و چه رازهای سر بسته ایست باید از آنها کشف نمائیم.

ما از سیاحت مشرق درسهای چندی گرفته بر میگرددیم و بسیداری از عقاید خودمان را هم در آنجا ناچار میشویم که از دست بدهیم، مثلاً بعد از سیاحت مشرق این مطالب بر ما مکشوف میشود که در میان دو نفر انسان، دره ای که حایل است چقدر عمیق و

- ۱- نینوا، قدیم پایتخت آشوریها بوده و بنای آن در سال ۲۱۸۲ قبل از میلاد صورت گرفته، حالیه شهر موصل در ساحل مقابل آن واقع است.
- ۲- ممفیس، از شهرهای قدیم مصر و در سواحل غربی دریای نیل فاصله ده میل از اهرام بنا شده بود و خرابه آن هنوز موجود میباشد.
- ۳- تب، از شهرهای قدیم مصر و وقتی دارالحکومه تمام سواحل رود نیل بوده، عروج آن در سال ۶۰۰ قبل از میلاد، وسعت آن ۱۴ میل بوده است، حالیه محل چهار فریه ایست که یکی از آن نکسار میباشد.
- ۴- Egée.

دیباچه مؤلف

عبور از آن تاچه اندازه صعب و مشکل و نیز افکار و خیالات ما راجع به مدنیت و مساوات مطلقه تاچه درجه سست و بی بنیاد میباشد و همچنین این مطلب بر ما مبرهن میگردد که اصول موضوعه و قضایای مسلمه ای که غیر قابل استثناء بنظر میآیند و قتیکه از کشوری وارد کشور دیگر میشوند تاچه درجه تخلف پیدا میکنند.

از مطالعه تاریخ اسلام و عرب مسائل زیادی حل شده و حقایقی بر ما مکشوف میگردد زیرا که در ملت مزبور تمام خصایص و خصایل اقوام شرقی که با خصائل خصایص اقوام عرب تاچه اندازه متباین است بنحوائی جمع می باشد و امروزه اصلاحات اهل اروپا از این ملت بسی محدود و حال آنکه لازم است که از اوضاع و احوال آنها بخوبی واقف باشند چه عنقریب زمانی میرسد که مقدرات عرب مربوط به شرق خواهد بود.

خلاصه بنابین بین مشرق و مغرب امروزه باندازه ایست که ابداً نمی توان امیدوار بود که خیالات و افکار و طریق استدلال یکی را بتوان مورد قبول دیگری قرار داد، مثلاً در تمدن قدیم ما تغییرات محیر العقول روی داده، ترقی علوم و فنون ضرر زندگانی ما را وازگون ساخته، اخلاق و روحیات ما بکلی تبدیل پیدا کرده، مبنایمت شدید بین عناصر مختلفه اجتماع، اضطراب عمومی که بواسطه آن مجبوریم که برای رفع معایبیکه از تبدیل و تغییر پیدا میشود نظامات خود را هر روزه اصلاح نمائیم؛ عدم تناسب بین افکار و خیالات قدیمه با عقاید جدیده، معدوم شدن افکار و خیالاتیکه اسلاف ما در آن نشو و نما یافته بودند. اینست اوضاع و احوال مغرب، خانواده، مالکیت، مذهب، عقاید، اخلاق تماماً یا بکلی تبدل پیدا کرده و یا در حال تبدل می باشد. اصولی را که تا حال بروی آن هشی نموده ایم تحقیقات جدیده آنها را هم در نظر مامشکوک قرار داده عقیده ما را نسبت بآنها متزلزل ساخته است و اینکه از این علوم در آتیه چه رنگی ظاهر خواهد شد که می تواند پیشگوئی نماید. عامه از مسائل بسیط و ساده چندی که مبنی است بر انکار اصول مسلمه جوش و خروشی از خود بروز میدهند لیکن خیال نمیکند که حاصل اینگونه انکارها چه خواهد بود. خداپاکی را که

در قدیم پرستش مینمودیم خدایان تازه‌ای بجای آنها قرار گرفته و علوم جدید هم از آنها سخت طرفداری مینماید ولی که میتواند بگوید که این علوم فردا هم از این معبودها طرفداری خواهد نمود یا نه ؟

شرحیکه راجع بمغرب بیان نمودیم مشرق بکلی با آن مابین و بجای اضطراب نفس و رقابتهای ما در غرب کلیه در شرق حالت سکون و آرامی برقرار میباشد. اقوام مشرق که از حیث عدّه نفوس قدمت اعظم حوزه بشر را تشکیل میدهند از يك مدت طولانی حالت سکون و اکتفاء خاصی در آنها موجود است که لااقل آنرا يك نمونه ای از خوشی باید دانست. در اصول معاشرت قدیمه آنها استقامت و استحکامی دیده میشود که در اینجا اثری از آن مشهود نیست، عقایدیکه در ما اثری از آن باقی نیست در آنها هنوز باقی میباشد، تعلقات خانگی (طرز زندگانی فامیلی) که اصول آن در میان ما چقدر بهمخورده است در مشرق تا امروزه باقی میباشد، اصول اجتماعی که در ما بکلی بهم خورده در مشرق هنوز بنفوذ و قوه اولیه خود باقی است. مذهب، خانواده، نظامات قومی، رسوم و عادات که در اجتماع انسانی از اجزاء اساسی بشمار میآیند و در اروپا يك سره از میان رفته در مشرق هنوز تمام آنها بقوت اصلی خود برقرار میباشد و این سؤال که آیا این اصول را باید تغییر داد و بجای آن اصول تازه‌ای برقرار نمود از جمله سئوالاتیست که تا این هنگام در مخیله اقوام شرقی خطور هم نکرده است.

۲

در تحقیق مسائل تاریخی مبانی و اصولی را که بر حسب عقیده مآل لازم است بکاربرد ما در کتاب سابق خود آنها را بیان نموده‌ایم و در این مقام فقط بیان بعضی که مقام اهمیت را دارا میباشد اکتفاء مینمائیم. مسئله علت و معلول که در بیان مسائل علمی مدار کلیه تحقیقات شناخته شده است همینطور در مسائل تاریخی هم امروزه ذی‌مدخل میباشد و در حل مسائل طبیعی طریق استدلالیکه بکار برده میشود در تاریخ هم نظیر آنرا بکار میبرند، بعبارة اخیری يك مسئله طبیعی یا شیمی را چگونه علل موجب آن را

تحت نظر گرفته حل مینمائیم ، يك واقعه اجتماعی را هم بدینگونه باید تحت دقت نظر نظر قرار داده کشف نمود .

فعلیکه از انسان صادر میشود يك عامل قوی و نیرومندی است که ویرابرای صدور آن و امیدارد اعم از اینکه آن عامل فطرت باشد یا هشیت ایزدی ، اتفاق باشد یا تقدیر و قدمت چنانچه بدقت ملاحظه کنیم معلوم میشود که ما از ابتدای پیدایش تا هنگام مرگ تحت تأثیر دو سلسله قوی و عوامل خیر و شر واقع شده ایم که رهایی از آن محال میباشد و تمام کوششهای ما فقط برای اینست که از کیفیت عمل و نحوه تأثیر آن عوامل اطلاع حاصل کنیم .

تاریخ عالم در حقیقت بمنزله يك عنسوحی است بس عریض و طویل که هر تار آن به تار دیگر مربوط و پیوسته است و آن تار اولی که این بساط از همانجا شروع میشود کوئی بجای اولین مخلوق این عالم قرار گرفته و تمام وقایع و حوادث تاریخی هرچه میخواهد باشد در واقع نتیجه و معلول يك سلسله وقایع ممتدیست که قبلا صورت وجود پیدا نموده اند و بنا بر این زمانه حال مولود زمان گذشته و مستقبل مانند جنین در رحم زمان حال مستور مانده است چنانکه وقایع موجوده در نظر آن عالمی که بدرجه قصوای علم رسیده مظهر تمام واقعات غیر متناهیة ماضیه میباشد لیکن باید دانست که وجود چنین عالمی از حین امکان خارج میباشد چه اگر فرض کنیم که ما بتمام آن علل و اسبابی که باعث وجود زمانه حال گردیده واقف هم بشویم و از عمل و تأثیر هر يك اطلاع حاصل نمائیم اما این اسباب را از هم تفکیک و تجزیه نمودن ، درجه و میزان تأثیر هر یک را منفرداً در خارج معین کردن بدون تأمل باید گفت محال است اگر یکی از اجرام سماوی تحت تأثیر کششهای مختلفه سه جرم سماوی واقع شود نجوم امروز ما نمیتواند از روی علم حساب علل موجهه آن حرکت را با تمام خصوصیات معین نماید و بنا بر این وقتیکه با هزاران جرم مقابل میشویم چه انتظاری از علوم امروزه ما میتوان داشت .

قواعد و اصولی را که ما بخیال خود از مطالعه تاریخ مرتب و بر قرار میکنیم در حقیقت جز يك سلسله تجاربی از متخصصین فنی چیز دیگری نیستند و اهمیت

و اعتبار آنها بقدر اهمیت و اعتبار يك دليل استقرائست که معنی است بر تکرر و تعدد يك واقعه خاص . مثلاً يك ميليون نفوس را که در سن معینی فرض کنیم این مطلب را نشان دادن که چند نفر از آنها در چه عمری از دنیا خواهند رفت و یا چقدر با چه قسم جنحه و جنایتی را مرتکب خواهند گردید هیچ اشکالی نخواهد داشت و تجارب اعصار گذشته این قسم پیشگوئی را برای ماسهل و آسان قرار داده است ، ولی کشف و تعیین تمام علل و اسباب يك واقعه جزء محالات بشمار میآید چه مجموع آن قوائیکه مسبب این اسبابند شماره آنها از حد و حصر خارج میباشد و چون از میان علل و اسباب وقایع تاریخی و اجتماعی علل اولیه را نمیتوان کشف نمود بعضی از محققین نامی علوم تاریخی را پست شمرده غیر قابل توجه قرار داده ، چنانکه مسیورنان (۱) که از مشاهیر محققین عصر حاضر بشمار میآید مینویسد که علم تاریخ جزء علوم ظنیه بشمار آمده قابل هیچگونه اعتماد نیست ، چه اصولی که در هر روز بر قرار میشوند روز دیگر از اعتبار افتاده نمیتوان آن را مورد قبول قرار داد و عنقریب زمانی میرسد که انسان سر گذشتههای ادوار ماضیه خود را بکلی از نظر دور انداخته بآن هیچ اهمیت ندهد و من میترسم که در آن روز لوایح و یاد داشتههای انجمن آثار و کتیبه های قدیمه قبل از اینکه خوانده شوند تماماً پوسیده از بین بروند .

و این هم عقیده مسیورنان است که : « در آئینه میدان تحقیق منحصرأ بدست علوم طبیعی افتاده فقط بوسیله آن بهویت و حقیقت این عالم و مسئله الوهیت بهر اسمیکه میخواهند بنامند کاملاً پی خواهیم برد » .

هر شخصی آزاد است که يك چنین انتظاری داشته باشد اما دلیلی برای آن تا این هنگام در دست نیست علوم طبیعی که در میان اقسام علوم از همه محقق تر و یقینی تر بنظر میرسد تا کنون دیده نشده است که علت اولیه یک چیزی را بتواند بمانشان بدهد و تمام

۱- M. Renan یکی از مورخین عصر حاضر است ، قسمت اعظم تصانیف او راجع بتاریخ السنه ، مذاهب اقوام سامی میباشد ، در شرح احوال ابن رشد و فلسفه او کتابی نوشته که معروف است و همچنین در شرح زندگانی حضرت مسیح کتابی تألیف نموده که بتمام السنه اروپا ترجمه شده است و کتاب دیگری هم در تاریخ السنه سامی تألیف نموده که در همه جا مشهور است ، تاریخ ولادت او سال ۱۸۲۳ و فاتش سنه ۱۸۹۲ میباشد .

اهمیت و بلندی مقامش همینقدر است که روابط و علایق بین وقایع مختلفه طبیعی را در صورتیکه سهل و آسان و قریب بفهم باشد صاف کرده روشن میسازد لیکن وقتیکه يك مسئله دقیق و باریکی پیش بیاید که فی الجمله مشکل و محتاج بتحقیقات وافی باشد آنوقت غیر از قیاسات و توهمات راه حل دیگری نمیتواند بدست بدهد. علوم جدیده بزحمت شروع باین کار کرده که سؤالاتیکه روزانه برای انسان پیش میآیند جواب دست و پا شکسته‌ای برای آنها تهیه نماید، حقیقت امر اینست که طبیعت من المهدی الی اللحد تخم مسائل غیر متناهی لاینحلی را در راه زندگانی مایاشیده است و غریزه انسانی آرزوهائی برای حل آنها در دلها ایجاد کرده در صورتیکه هیچ يك از آن آرزوها را در خارج بعمل نمیآورد. وضع علوم طبیعی هم اینست که افکار تازه نا محدودی را در دماغ ما ایجاد میکند اما از عهده جواب هیچ سؤالی نمی تواند برآید و چنین معلوم میشود که این نظام شمسی ما هم دوره خود را بیابان رسانیده روزی خواهد رسید که این زمین در عدد آن سیاراتی واقع خواهد شد که وقتی زنده و آباد بوده الحال ویران و غیر مسکون افتاده‌اند، ولی از هزاران عقده های مشکل حیاتی مایکی هم حل نخواهد گردید.

بنابر این نباید ما اقتدار علوم طبیعی را بطور غلط سنجش کرده چیزی از وی انتظار داشته باشیم که هیچوقت انجام نخواهد گرفت. علوم همینقدر بما میآموزند که از وضع و حالات يك نبات یا يك حیوان و یا يك انسان و اجتماع خاصی اطلاع حاصل نمائیم و یا تصویر صحیح يك عنصر خاصی را کشیده نشان بدهیم و با سلسله وقایع تاریخی را مرتب و برقرار سازیم، حال میگوئیم که از علم تاریخ زیاده از این چرا باید انتظار داشت، راستی اینست که اگر بخواهیم از علم تاریخ همینقدر هم فایده حاصل کنیم لازم است که آخرین درجه اقتدار آنرا بکار اندازیم زیرا برای مجسم نمودن صورت تمدن يك قوم موادیکه لازم میباشد مشکل است آنها را در يك جا جمع نمود و بعد آن مواد را بکار بردن بیشتر صعب و دشوار میباشد. مواد مذکوره را نه در سلسله سلاطین يك قوم میشود بدست آورده و نه در ضمن مطالعه فتوحات آنان، امور مزبوره اموری هستند که اساس شالوده تاریخ قدیم را تشکیل میدهند، لیکن آنچه‌ها را که ما میخواهیم

باید از السنه، صنایع و بحرّاف، علوم و ادبیات، مذهب و عقاید، بالاخره از قوانین مملکتی و نظامات اجتماعی اقوام بدست آورد، مواد مذکوره همان عناصر ترقی انسانی هستند که نه از تلون مزاج بکنفر سلطان یا امیر پیدا میشوند و نه اتفاق و یا اراده غیبی میتواند آنها را بوجود بیاورد بلکه افکار و خیالات، تمایلات و احساسات، بالاخره حس احتیاج ملل و اقوام است که اینگونه تبدلات را پیدا کرده باعث وجود آنها میشوند. مذهب، فلسفه، ادبیات، بحرّاف و صنایع يك قوم بماخبر میدهد که آن قوم چگونه زندگی نموده و دوره حیات آنها چطور سپری شده است، وقتی که عملیات و نقش و نگارهای آن قوم را درست مشاهده کرده صحیحاً معلوم داشتیم، افکار و تمایلات آنها را نیز از همینجا کشف مینمائیم و هر وقت افکار و تمایلات آنها معلوم گردید آنوقت میتوانیم صورت آن زمان و عصر خاص را مجسم نمائیم، لیکن این تجسم وقتی تمام عیار خواهد بود که بتوانیم معلوم داریم که خود این اجزاء چگونه در خارج تشکیل یافته اند، ما وقتی که تمدن قومی را در تحت نظر میگیریم معلوم میشود که آن دفعه حاصل نشده بلکه نتیجه يك سلسله علل و اسباب است که از سالیان دراز مشغول عمل بوده اند پس تا وقتی که حالات گذشته قومی را بدست نیاوریم از حالت حاضر آن قوم اطلاع کامل نمیتوانیم حاصل کنیم. مواد و اجزای مختلفه ترقی انسان را بدینگونه تحقیق کردن و هر يك از اجزاء ترکیبیه تاریخیه آنرا کشف نمودن نظیر همان تحقیقانیست که مادر علم الحیوة از مدارج مختلفه نطفه و مضغه بعمل میآوریم چنانکه در علوم جدیده علم بجنین اساس علم الحیوة شناخته میشود، همینطور نسبت باجزاء تمدنی طریق تحقیقی که گفته شد روزی میرسد که سنگ بنیاد علم تاریخ مقرر گردد، تمام اجسام ذیروح (که نباتات و حیوانات هر دو در آن داخل میباشد) ضروریست که قبل از وصول بمدارج عالیه يك سلسله مدارج دانیه را طی نموده از اشکال و صور بسیطه متدرجاً باشکال مرکبه قدم گذارده اند. اگر چه بعضی از اجزاء سلسله مدارجی که ذکر شد بکلی مفقود گردیده است و بوسیله تاریخ هم نمیتوان از آن خبری گرفت لیکن از مطالعه اجزاء موجوده با کمک ادله عقلیه میتوانیم از مدارج متوسطه اطلاع حاصل کنیم، اجتماع انسانی هم اساساً همین حکم را دارا میباشد.

با اندك تأملی معلوم میشود که اقوام دنیا در تمدن و ترقی باهم مساوی نیستند جمعی درجه ای را طی کرده و جمعی دیگر درجه ای و بعضیها در مدارج متوسطه باقی مانده اند، همان مدارج متوسطه که اروپا از آن جسته و همه آنرا طی کرده است و همین اقوام اروپا هستند که ما بوسیله آنان میتوانیم از مدارج متوسطه اطلاع حاصل کنیم، اگر ما مسافرتی بتمام روی زمین نمائیم (زیرا برای بدست آوردن اینگونه حقایق غیر از سیاحت وسیله دیگری نیست) و بدینوسیله از حالات اقوام عالم با خبر شویم البته کم و بیش میتوانیم از ابتدای دوره حجریت تا امروز تمام مدارج ترقی انسانی را مشاهده کنیم، پس معلوم گردید که بوسیله این علم ممکن است ما مدارج مختلفه مدنیّت قوم خاصی را مکشوف و معلوم داریم .

در ترسیم تصویر فوق بسیاری از اجزاء مختلفه ترقی انسانی هستند که لازم است آنها را بکار بیندازیم، ابنیه و عمارات، ادبیات و السنه قوم و نیز رسوم و عادات، مذهب و عقاید و غیرها تمام آنها را پشت سر هم باید بکار برد، البته بندرت اتفاق میافتد که تمام این اجزاء را بتوان بدست آورد، لیکن همانطور که از مطالعه استخوان چندی از يك حیوان یا نیروی علم، تصویر آن حیوان را میتوانیم ترسیم نمائیم همینطور بوسیله بعضی اجزاء مختلفه متراکمه مدنیّت يك قوم تصویر تمام و تمام تمدن و ترقی آن قوم را میتوان مجسم ساخت زیرا که از حالات و اجزاء چندی میتوان حالات و اجزاء دیگر را استنباط کرد، و اگر صحت واقعی و حقیقت نفس الامری منظور باشد بعضی اوقات برای حصول نتیجه قطعی تمام اجزاء مذکوره هم کافی نخواهد بود لیکن در این مطلب جای تردید نیست که ما بوسیله علوم عصری روزانه داریم جلو میرویم و اخلاف ما کتبی که در تاریخ خواهند نوشت از کتب امروزه ما بکلی ممتاز و بمراتب بالاتر خواهند بود، در قرن بیستم کتابی که در تاریخ نوشته میشود غیر از نام و عنوان خود کتاب از الفاظ و عبارات چیزی مستور نخواهد بود بلکه بجای آن تصاویر عکسی و نقشجات قرار خواهند گرفت که جذر و مد تمام وقایع تمدنی را کم و بیش مجسم نموده از جلو چشم ما عبور خواهند داد .

هر يك از اقسام ترقی، قوت، وزن، طول زمان و غیره را بوسیله اعداد یا خطوط

میتوان ترسیم نمود و نشان داد و در میان حوادث و وقایع تمدنی واقعه ای نیست که نتوان بوسیله اعداد اجزاء آن را مجسم نمود، طریق مزبور که تازه شروع شده عنقریب بدرجه ای ترقی خواهد کرد که طریق موجوده را بکلی از میان خواهد برد. محصولات يك کشور، صادرات و واردات، احتیاجات، ثروت کشور، خصایص روحانی و جسمانی اقوام، اختلاف آنها در تمایلات و احساسات و یا مذهب و عقاید، کارهای يك قوم و عوامل و اسباب مختلفه طبیعی و صنایع در آنها هر يك را بوسیله اعداد احصائیه ها میتوان نشان داد.

وقتی ما نظر بآئیه میافکنیم که بجای خطابه های تاریخی و انشاء پردازیه ها تغییرات و تبدلات اجزاء مختلفه ترقی انسانی را بوسیله تصاویر عکسی و نقشه جات و خطوط هندسی و غیرها نشان میدهند مجبور شده راجع بقرون ماضیه مدارك و اسنادی که امروزه موجودند از میان آنها مدارکی را که صحت آنها غیر قابل تردید میباشد برای خود اختیار نمائیم، اگر چه موادی را که در سابق ذکر نموده ایم برای بیان حالات اقوام گذشته کافی میباشد لیکن برای اینکه آن مواد را بکار برده باشیم لازم است قبلارفته آثار آن قومی را که میخواهیم تاریخ وی را برشتمه تحریر دریاوریم يك نظر سیر و تماشا کنیم.

بدیهی است که از مشاهده آثار و نقس و نگار يك قوم حقایقی که میتوان تحصیل کرد هیچوقت از کتاب نمیتوان آن حقایق را بدست آورد و در واقع علوم طبیعی و اجتماعی هر دو از این جهت در بدیف هم میباشد که بوسیله عمل و مشاهده اشیاء و مواد خارجی میتوان از آنها نتایج صحیح گرفت نه از مطالعه کتب علی الخصوص که سر و کار ما با قومیت مثل عرب که از ابنیه و عمارات و سایر آثار تاریخی آنها در اغلب ممالک روی زمین هنوز بکثرت موجود میباشد و راستی اگر بخواهیم از طوق عقاید بی اساسیکه مورخین گذشته در این باب اظهار کرده اند خود را آزاد سازیم و از بارسنگین رأی های سست و بی بنیادیکه نویسندگان گذشته اظهار نموده اند شانه خالی کنیم غیر از مسافرت و اینکه شخصاً آن آثار را مشاهده کنیم طریق دیگری نمیتوان بدست آورد.

اصولی را که تا اینجا بر سبیل اختصار مذکور داشتیم بر خوانندگان کتاب معلوم خواهد شد که ما در این تاریخ تا چه اندازه آن اصول را رعایت کرده بر طبق آن عمل نموده ایم، چنانکه نسبت باقوام اسلامی عقایدیکه در اروپا از یک مدت طولانی انتشار داشته است خاصه راجع بتعدد ازدواج، برده فروشی، جنگ صلیب، رسوم و عادات، صنعت و حرفت، حکومت عرب در اندلس و غیره شایعاتی که در اروپا بوده و آن مرکز اذهان خاص و عام گردیده بود رعایت همان اصول ایجاب نمود که تمام آن عقاید و نظریات را از نظر دور سازیم.

آثار باقیه از تمدن اسلام و عرب در دنیا باندازه‌ای است که ما صورت اصلی اجزاء مختلفه آنرا باسانی میتوانیم مرتب نموده دوباره برقرار سازیم، ما هر يك از تصانیف علمی، ادبی، قصص و حکایات، مذهب و عقاید، حرف و صنایع و غیره ها بکار برده لیکن چیزیکه در اینجا بیشتر از همه مورد استفاده ما خواهد بود همانا صنایع و حرف میباشد. صنعت و حرفت از جمله چیزهائی است که زیاده از هر چیز درجه استعداد و مرجحات ذاتیه قومی را بمعرض بروز و ظهور میرساند. از مشاهده همین صنایع و حرف احساسات و تمایلات، اصول احتیاجات و تمام حالات و کیفیات از منته تاریخی يك قوم نه تنها خصایص ذاتیه آن قوم بلکه اوضاع و حالات محیط هم کاملاً بر ما مشکوف میگردد و عموماً مطالعه صنایع و حرف هر زمانه، هر صنعت و حرفتی میخواند باشد، اصل آن زمانه را در نظر ما مجسم میسازد.

يك غار مخصوص عصر حجری، يك معبد قدیم مصر، يك مسجد و یا کلیسا، يك تبر سنگ چخماقی، يك شمشیر دودستی^(۱)، يك ایستگاه راه آهن، یا يك اطاق نشیمن يك خانم محترمه، يك توپ پنجاه تن در اطلاع از حالات ملتی از هر يك آنها استفاده‌ای که میتوان نمود از هزارها جلد کتاب و انشاء پردازی آن استفاده حاصل نمیشود.

برای نشان دادن صنایع يك قوم تصور نمیشود غیر از تصویر وسیله دیگری باشد.

۱- این شمشیر اولاً خیلی بلند و بعد باندازه‌ای و زرش زیاد و سنگین بود که استعمال آن بایک دست ممکن نبود بلکه مجبور بودند با هر دو دست آنرا بکار ببرند.

تصویر معبد مشهور پارتنون (۱) یونان، تصویر قصر الحمراء اسپانیول، مجسمه ونوس میلو (۲) بنظر من معلوماتیکه از آثار فوق بوسیله گراور میتوان بدست آورد از يك کتابخانه مشتمل بر کتب تمام مصنفین دنیا آن معلومات را نمیتوان حاصل کرد، واضح است که ما هر قدر این گراورها را بیشتر تماشا کرده و زیاد تر دقت نمائیم تأثیر آنها در دماغ ما بیشتر شده صورت واقعی عصر مخصوص آن صنایع بهتر در نظر ما جلوه گر میشود و هر قدر آن عکسها را بیشتر و آزاد تر استعمال نمائیم همانقدر تاریخ ما از حیث صحت و اعتبار اهمیت پیدا خواهد نمود.

چنانچه قارئین مشغول صفحه شماری شده فقط گراورهای این کتاب را تماشا کنند راجع بتمدن عرب و تغییرات و تبدلات آن در اعصار مختلفه معلوماتی هم که بدین وسیله حاصل میکنند بمراتب بیشتر از آن معلوماتی خواهد بود که از مطالعه چندین جلد کتاب بدست میآید، چه مثلاً از دیدن عکس يك بناء یا يك صنعت اثریکه در دماغ پیدا میشود بمدارج بیشتر از اثر هزاران الفاظ و عبارات است که در توصیف آن برشته تحریر در آمده است.

چه خوب گفته اند که از يك عکس فایده ای که حاصل میشود از یک صفحه نگارش و تحریر آن فایده حاصل نخواهد شد.

بعقیده نگارنده اگر جای صفحه، کتاب گذاشته شود مبالغه نشده است، واقعاً اگر بخواهیم اجزاء و جهات مختلفه يك صورت و شکلی را نشان بدهیم بطور کلی کلمات و لغات هیچ زبانی برای بیان آن وافی و رسا نخواهد بود، علی الخصوص صنایع مشرق زمین که هیچ چیز غیر از چشم نمیتواند مناظر و جهات مختلفه آنها و یا صورت خود آن اقوام را که بانی این ابنیه و صنایعند بما نشان بدهد و بالاخره از مشاهده يك چیز و یا لا اقل از دیدن عکس خوب اثریکه در دماغ پیدا میشود هیچوقت از بیان و تحریر هر قدر هم عالی و مؤثر باشد آن اثر پیدا نخواهد شد.

اما باید دانست که جمع آوری ابنیه و عمارات، صنایع، مناظر، اوضاع مختلفه

۱- Parthenon. ۲- Venus de Milo.

اقوام و طرز زندگانی آنها مستلزم طی مسافتهای بعیده و سفرهای طولانی است و اگر بخواهیم که تصویر آنها را صحیحاً برداریم غیر از فن عکاسی طریق دیگری برای آن متصور نیست، اینست که ما هم در این کتاب از طریق مذکور استفاده نموده ایم، از یکنفر نقاش هر قدر ماهر و در عمل فرز و چابک دست باشد آن نتیجه حاصل نمیشود که از یکنفر عکاس در ظرف چند ثانیه وقت میتوان حاصل نمود، بلی اگر بخواهیم بکشیدن صورت يك عده عمارات و ابنیه و امثال آن از صور غیر متحرك قناعت نمائیم ممکن است قلم یکنفر مصور ماهر که چندان وقت را هم ذقیقت نمیداند با عکس همدوشی و برابری کند ولی وقتی که با هزاران صورتهای زنده و متحرکی که بحیات روزانه يك قوم وابسته میباشند سر و کار پیدا میشود اینجاست که مصور و نقاش بکلی از کار افتاده فقط عکاس است که میتواند آنها را بوسیله عکس فوری صحیحاً نمایش دهد، مثلاً در يك جا ده و معبری که مردم عبور مینمایند، در يك بازاری که بخرید و فروش مشغولند یکنفر سواریکه در نهایت سرعت دارد میدود، يك جمعی که دارند عروسی را بخانه داماد میبرند، غیر از عکس طریق دیگری برای برداشتن اینگونه تصاویر در دست نیست. مدتی نیست که بواسطه ترقی فن عکاسی ما آن را در سیاحت و مسافرتهاى خود بکار میبریم و این کتاب ما هم اولین کتابیست که در آن اینقدر که ملاحظه میشود استعمال عکس شده است، و باید دانست که هر يك از این گراورها در مقام خود دلیلی است قاطع و حقیقتی است لامع و از جمله مختصات آنها یکی همین است که هیچوقت مندرس و کهنه نخواهند شد.

و چون مصور این تصاویر آفتاب بوده اینست که من راجع بآنها با کمال آزادی میتوانم اظهار عقیده نمایم، علمائیکه این گراورها را بنظر حقارت می بینند کاش قدری فکر کرده و از خود سؤال نمایند که آیا بجای آن همه کتب و رسائل که از روم و یونان بما رسیده يك مجموعه از عکسهای فوری را که حاکی از زندگی روزانه اجتماعی و نیز صنعت معماری آنها باشد بیشتر پسند نخواهند نمود؟ و با این گراورها که با ابنیه و عمارات اقوام منظم مینماییم از مطالعه آنها تمام حالات و کیفیات زندگانی این اقوام

بر ماعکسوف نخواهد گردید؟ از این گراورها چه علمی است که برای ما حاصل نمیشود و نسبت به تحریر و انشاء پردازى تاچه درجه مهم و قابل استفاده میباشد .

باری در برداشتن صورت عمارات و ابنیه اقوام دوره نقاشی سپری شده و اینک نوبت بعکاسی رسیده است و امروزه در تمام کتب علمی ، ادبی ، تاریخی . سفرنامه ها غیر از فن عکاسی طریق دیگری برای مصوری متصور نیست . شکی نیست که حمل اسباب و اشیاء خرد و در بز عکاسی در اسفار دور دست خالی از صعوبت نیست لیکن بکنفر سیاح یا عالمیکه بخواهد تحقیقات و اکتشافاتش قابل توجه و محل اعتماد باشد تحمل چنین زحمتی سهل خواهد بود .

سیاح باید خودش شخصاً مباشر بر داشتن عکس شده بدیگری آنرا محول ننماید زیرا اگر چه انداختن عکس تنها کاریست خیلی آسان لیکن انتخاب چیزهائی که عکس آنها باید بر داشته شود و اختیار نکات و دقائق مربوطه باین سهلی نیست ، اگر ماعکسهای يك منظره یا عمارت خاصی را با هم مقابل کنیم که عکسهای مختلف آنها را بر داشته باشند بخوبی میتوان معلوم داشت که آنها در نتیجه کمی و زیادتی روشنی ، اختلاف نظر و غیره تاچه درجه با هم مغایر میباشد ، اگر دو عکس یکی در آفتاب هوای سرد زمستان و آن دیگر در آفتاب سوزان تابستان برداشته شده باشند هیچوقت آنها با هم یکسان نخواهند بود و همچنین در يك عکس که از طلوع آفتاب تا غروب در ساعات مختلف يك روز برداشته میشود با هم فرق کلی پیدا میکنند ، راست است که عکس باید صحیح و درست باشد ولی در عین حال این مطلب هم ضروریست که رخ آن در موقع برداشتن طوری باید برداشته شود که محاسن و مزایای مخصوصه آنرا بطور خیلی واضح و روشن ظاهر و آشکار سازد و تمام استادی و مهارت عکاسی هم در همینجا معلوم میشود اگر رخ عکس درست نشد هیچوقت از دیدن صرف عکس ، آن تأثیر پیدا نخواهد شد که از دیدن اصل پیدا میشود . مسیو پرو^(۱) کتابی که راجع بمصرتألیف نموده است من آن را خیلی پسند میکنم لیکن عکسهای بد رنگ و خشك و پزمرده که او در این کتاب

۱- M. Perrot.